برقراری
یک گفتمان و شبکهٔ ارتباطی جدید
در ارتباط با هنر و هنرها

ماکُتو ناکامورا، ژاپن

مضمون این گردهمایی، که در بزرگداشت نمایشگاه دوسالانهٔ هنر آسیا برپا می‌گردد، هنر و بازار تعیین شده است. به این مسئله می‌توان از دیدگاه‌های متفاوت نگریست. برای نمونه، من می‌توانم از فروش یا از هنرمندانی که در بازارهای هنر عمده مثل کونست مس[1] در شهر بازل خوب فروش داشته‌اند تحلیلی آماری ارائه دهم. همچنین می‌توانم به تبارشناسی دلال‌های عمدتاً غربی هنر به طور اخص، یا جریان هنرمندان قراردادی بپردازم، و چگونگی تأثیر آنها بر صحنهٔ هنر را بررسی کنم. می‌توانم گرایش بسیاری از نمایشگاه‌های بین‌المللی موجود یا موزه‌های هنر صاحب نفوذ را بررسی کنم و چگونگی پیوند آنها را با شکل‌گیری این جریان یا بازار هنر دریابم. همچنین می‌توانم تعداد نمایشگاه‌های غربی برگزار شده، به عنوان نمونه در ژاپن، یا بسامد ظاهر شدن هنرمندان غربی را در نشریات بین‌المللی هنر بررسی کنم، و آن را با هنرمندان غیر غربی مقایسه نمایم. سرانجام، همچنین

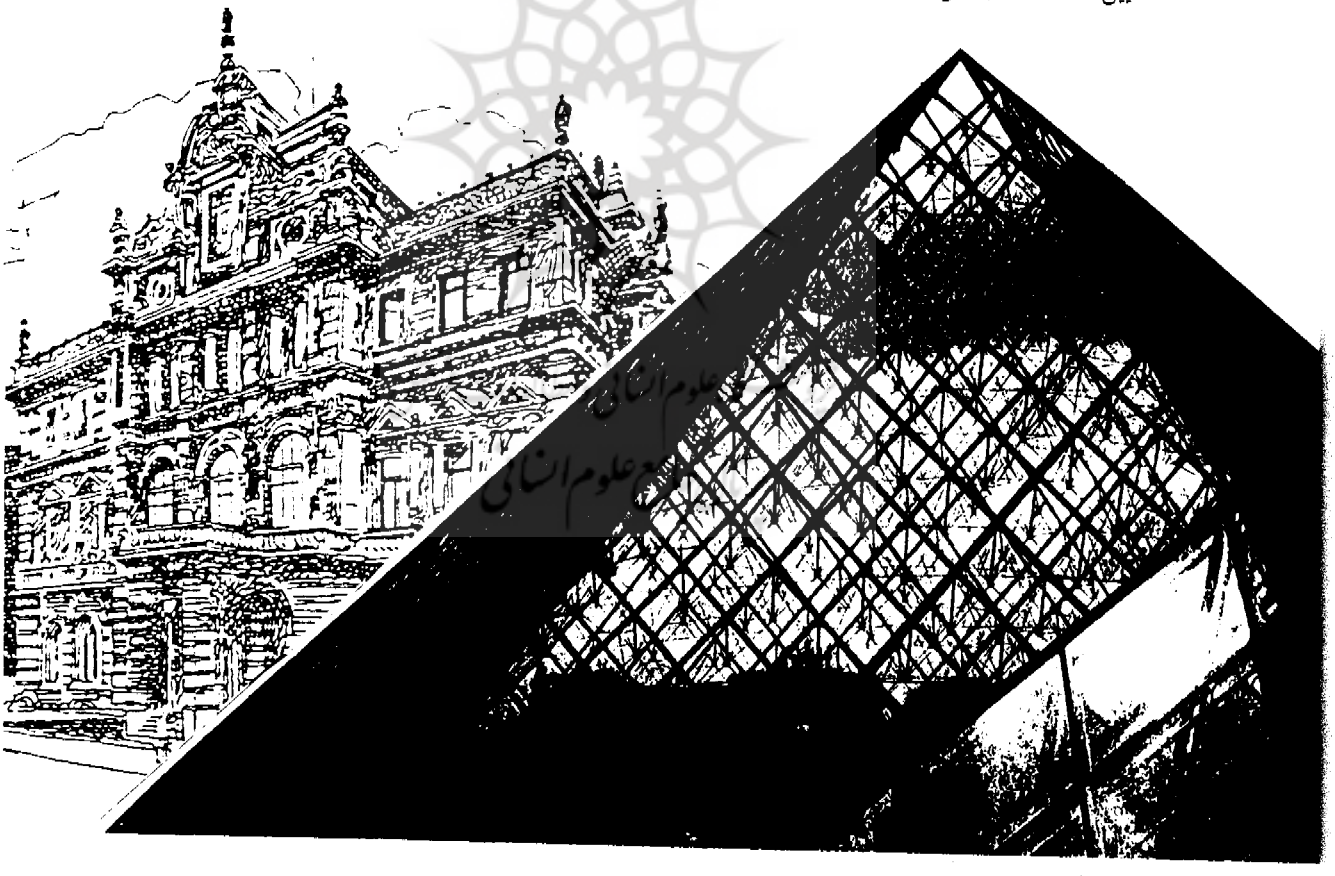

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می‌توانم ترکیب مجموعه‌هایی را که موزه‌های هنر مدرن و معاصر جهان، و مجموعه‌داران بزرگ، تهیه کرده‌اند بررسی کنم. صادقانه بگویم، این نوع مضمون گسترده‌تر از آن است که من بتوانم از عهده‌اش برآیم، و از نوعی نیست که مطلوبم باشد. اما، وقتی چنین مضمونی عنوان می‌شود، بحث آن در آسیا به این واقعیت گرایش می‌یابد که اسم هنرمندان غیر غربی به‌ندرت در فهرست پرفروش‌ترین هنرمندان نشریات اقتصادی عمدهٔ جهان دیده می‌شود. یا اینکه بازار هنر جهان تحت سلطهٔ تعدادی دلال هنر قهار غربی است، و به همین دلیل هنرمندان غیر غربی در هنر جهان موقعیتی به این سختی دارند. ما در این‌باره چه باید بکنیم؟ آیا باید با به وجود آوردن نوعی بازار هنر حمایت‌گر که به جبهه‌های مختلف تقسیم شده باشد با جبههٔ هنر غربی رقابت کنیم؛ یک جبههٔ هنر آسیایی، یک جبههٔ هنر آفریقایی؟ سؤال این است که آیا در این عصر جهانی شدن همهٔ ارتباطات، این کار ممکن است؟ و اگر چنین است، معنی آن چه خواهد بود؟ آیا هنر در رقابت صنعتی جزو یکی از گروه‌هایی قرار می‌گیرد که به کشورها و مناطق دسته‌بندی شده است؟ پنج سال پیش، پس از تأسیس یک کارگاه انستالاسیون، از شرکت کنندگان پرسیدم که آیا هرگز هنر را خارج از موزه‌های هنر و نگارخانه‌ها احساس کرده‌اید؟ شاید به این دلیل که مضمون کارگاه دربارهٔ انستالاسیون بود، از میان تعداد بسیار متنوع جواب‌هایی که داده شد عباراتی از این قبیل نیز به چشم می‌خورد: روی یک سد یا در یک فرودگاه، نحوهٔ چیده شدن میوه‌ها در یک میوه فروشی، ماه در آسمان صاف که از داخل کوچه‌ای دیده شود. و هر چیزی در هر لحظه‌ای. یک دانشجوی هنر پرسید، هنر چیست؟ آیا دربارهٔ آثار هنری که اینک همه جا به صورت کالا عرضه می‌شوند نیست؟ در ذهن او، هنر نوعی تجربهٔ زیباشناختی عام و مبهم نبود، بلکه به صورت نظام فعلی فهمیده می‌شد، که او خودش در آینده‌ای نزدیک باید با آن رو به رو می‌گشت. یک مثال دیگر تفسیر صاحبان نگارخانه‌ای است که در مقاله‌ای عنوان کردند آثار هنری جایی خلق شده که ثروت گرد می‌آید. در نهایت، جهان هنر در صورتی می‌تواند به طور کامل وجود داشته باشد که سه عامل مهیا باشند: هنرمندان، نگارخانه‌ها، و مجموعه‌داران. موزه‌ها و نشریات هنری ثانوی محسوب می‌شوند. این دیدگاه، در کمال حیرت، دیدگاهی است ضد مردمی که هنر را می‌ستایند، و ضد جامعهٔ امروز، که آن چیزی است که زیربنای یک اثر هنری محسوب می‌شود. به هر حال، این تفسیر بازتابی مستقیم از شرایط هنر تجاری شده و معطوف به مصرف است. این تفسیر که آثار هنری در جایی خلق شده که ثروت گرد می‌آید به این معنا است که هنر نمی‌تواند در کشورهایی از لحاظ پولی فقیر زاده شود. اگر هنر فقط یک بازی مصرفی کمی فکری و باب روز است، وجودش جز در آن کشورهای دنیا که از لحاظ اقتصادی به حد کافی ثروتمند هستند و می‌توانند آرزوهای بی‌پایان مصرف کنندگان خود را ارضا کنند ضروری نیست. اما حتی در کشورهایی هم که به هیچ وجه از لحاظ مادی ثروتمند نیستند بر خلاف جوامع مصرفی، به طرزی شگفت‌انگیز تجلیات هنری پر باری را می‌توان در مناسک و زندگی روزمرهٔ مردم یافت که بی‌وقفه تا امروز نیز به حیات خود ادامه داده‌اند. هنر ریشکاو[۲] در بنگلادش یک نمونهٔ عالی آن است. و بسیاری از آثار هنری دیگر را می‌توان در هنر مردمی هر کشوری یافت. موزهٔ هنر مدرن جایی که من کار می‌کنم نمایشگاه‌هایی مثل هنر قبیله‌ای هند، و بردری دورزی‌ها و پارچه‌های عصر سلسلهٔ لی[۳] برگزار کرده است. آیا این‌ها آثار هنری نیستند؟ نظر شما چیست؟ حال، بیایید یک قدم جلوتر برویم. تفاوت میان هنر (که منظور از آن یک مفهوم محدود از هنر است) و هنرها (که به معنی انواع هنر است) چیست؟ آیا می‌توان این دو را هماهنگ کرد؟ به این سؤال می‌توان از نقطه‌ای به

مراتب دورتر و با فاصله گرفتن از حوزهٔ هنر نگریست. ما چطور می‌توانیم با سایر فرهنگ‌ها و سایر مردمان ارتباط برقرار کنیم؟ شخصی که به مقام ریاست کل یک جشنوارهٔ هنری بین‌المللی با سابقه انتخاب شده بود اخیراً گفت، «تصوری که ما از هنر، یا از فعالیت هنری، داریم کاملاً به غرب محدود می‌شود، و هر تلاش به ظاهر سخاوتمندانه‌ای برای گشودن درهای موزه‌ها، نهادها و نگارخانه‌ها و نمایشگاه‌های دو سالانه‌مان به روی هنرمندان جهان سوم در واقع جزیی نهایی از یک سیاست استعماری غلط است. این عمل سوءاستفاده از قدرت خواهد بود و متضمن در هم آمیختن چیزهایی که کاملاً با هم ناسازگارند.» من حدس می‌زدم که پشت صحنه چه خبر است، اما این اظهار نظر قطعی مسئله‌ای را که پشت قضیه است برایم روشن ساخت. چیزی که او می‌خواست بگوید این بود که هنر به غرب تعلق دارد، و در هیچ جای دیگر هنرمندی وجود ندارد. در سال ۱۹۸۹، نمایشگاهی تحت عنوان جادوگران زمین[۴] در مرکز ژرژ پمپیدو در پاریس برگزار شد. این نمایشگاه مسئله‌انگیز روی هنری متفاوت با هنر غربی متمرکز بود، و حتی امروز هم یک مفهوم دوران ساز دارد. نمایشگاه مورد بحث، جز برانگیختن تحسین پرشور دایرهٔ معینی از افراد، به تلخی مورد انتقاد قرار گرفت. احتمالاً این واکنش منفی با اظهارات مقام ریاست کل از یک ریشه بود. من خود شاهد اغلب مرورهای تحریف شدهٔ نمایشگاه‌ها، و همچنین مقالاتی دربارهٔ هنرمندان و نیز عدم توازن بین هنرمندان غربی و غیر غربی که در کنار آنها در روزنامه‌ها ظاهر می‌شوند بوده‌ام. این ساختار که وضع نابهنجار فعلی را به وجود آورده توسط کسانی تشویق می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد که از هنر یک کسب و کار پر منفعت درست کرده‌اند و کسانی که ادعا می‌کنند فعالیت هنرمندانه کاملاً منحصر به غرب است. من شخصاً فکر می‌کنم که این وضع نابهنجار باید سر و سامان بگیرد.

انتظار ندارم که این ساختار تاریخی یک شبه تغییر کند. به هر حال، وقتی نگاهی عینی به آنچه که مبنای اظهارات مقام ریاست کل آن جشنوارهٔ هنر است و به واکنش نسبت به جادوگران روی زمین بیندازیم، می‌توانیم ببینیم که فرم‌های مختلف هنر را، غیر از آنهایی که در غرب رایج است، آن فرم‌هایی را که دست‌کم به عنوان هنر شناخته شده‌اند نمی‌توان نادیده گرفت. بیایید نگاهی دیگر به ریشهٔ موقعیت امروزی بیندازیم. اگر ما تغییراتی را که از زمان ظاهر شدن مردم‌شناسی روی داد تا به مردم‌شناسی فرهنگی امروز در نظر بگیریم، و به تاریخ موزه‌ها و نمایشگاه‌های صنعتی توجه کنیم، و به این امر که غرب مدرن، شرق را چطور فهمیده بود و چطور با فرهنگ‌های دیگر رفتار می‌کرد، دلیل وضع امروزی روشن‌تر می‌شود. با عصر دریانوردان بزرگ، و انقلاب صنعتی، سیادت غرب برقرار شد، و با خود استعمارگرایی را آورد. تحت چنان شرایطی، سلسله مراتب‌ها با هدف کسب منافع فرم خود را حفظ کردند، و ماجرا به ویرانی مکرر و استثمار فرهنگ‌های دیگر منتهی شد. مردم‌شناسی در اواسط قرن نوزدهم پا به صحنه گذاشت. موزه‌ها تأسیس شدند، و نمایشگاه‌ها رواج یافتند. این‌ها به یک پس زمینهٔ فکری برای سیادت غرب حیات بخشیدند، و از طریق نمونه آوردن این شواهد عینی، مشروعیت خود را اعلام کردند. آندره مالرو یکبار گفت: «برای نخستین بار، تمدن ما هنر کل جهان را از طریق هنر ما نجات داد، و جهانی را ایجاد کرد که می‌تواند با تقدیر به مبارزه برخیزد.» نحوهٔ استفادهٔ او از واژه‌های «ما» و «کل»، و واژهٔ «نجات داد» یادآور ماجرای «کشف» دنیای نو توسط کریستف کلمب است. با توجه به شرایط زمانی که او در آن می‌زیست، اظهارات او قابل درک است. چیزی که من می‌خواهم از این حرف نتیجه بگیرم نقد تتمهٔ تمرکزگرایی و استعمارگرایی غرب نیست، بلکه دلم می‌خواهد به این واقعیت بپردازم که برای اولین بار در

این گفته به هنر همچون امکانی برای متحد کردن نوع بشر اشاره می‌شود. مالرو همچنین گفت که امروزه، روابط متقابل میان فرهنگ‌های مختلف و اتحاد نوع بشر همه به «هنر» بستگی دارند. روابط متقابل و اتحادی که مالرو به آن اشاره کرد بدیهی است که به معنای دسته‌بندی و طبقه‌بندی فرهنگ‌های مختلف، بر اساس مفهوم غربی ارزش‌ها و پس از جدا کردن پس زمینه‌هایی که هریک از موضوع‌های شناسی دارا هستند، نیست. مسئلهٔ اساسی این است که ما وضع ملیت‌های مختلف و انواع مختلف هنر را با منظور داشتن ساختارهای پویا و دیدگاه‌های پشت آنها را که معطوف به طبیعت و عالم هستی هستند دریابیم. به منظور درک مشکلات مختلفی که ما در جوامع امروزی داریم، علاوه بر دیدگاه مردم‌شناسی فرهنگی، یک نگرش جامعه‌شناختی نیز ضروری است. این دیدگاه‌ها به ما اجازه خواهد داد که سلسله مراتب فعلی در جهان هنر را بررسی کنیم و بساط آن را برچینیم، و مفهوم مغشوشی را که از هنر وجود دارد سر و سامان دهیم. برای اینکه این فراگرد طی شود، عامل مهم توجه به ثنویت‌های مدرنی است که ایجاد شده، از قبیل هنرمند و صنعتگر، هنر مدرن و هنر اولیه، هنر ناب و هنرهای فریبنده. وقتی ما به تاریخ هنر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که هنر مدرن به طور مستقیم بر پایهٔ اصالت هنرمندان منفرد شکل گرفته است. این شکل انسجام یافته از زمانی که هنر تحت حمایت کلیساها و مقامات سلطنتی بود، وقتی که نقاشی‌های مذهبی و تاریخی با عظمت‌ترین فرم هنر تلقی می‌شد، بر جهان هنر سلطه داشته است. پس از این دوره، حامیان جدید از میان طبقهٔ متوسط ظاهر شدند، و باعث دنیوی شدن و مقبولیت عام یافتن هنر گشتند. مفهوم هنر برای هنر، اسطورهٔ اصالت، و تاریخچهٔ بسط و پراکندگی یافتن آن، برای نمونه، خاص هنر مدرن غربی بود و در هیچ جای دیگر و در هیچ دورهٔ دیگری یافت نشده است. همچنین همه می‌دانند که «هنر» به اصطلاح «اولیه» که جهان را با احساسی قوی و زنده به تصویر می‌کشید به عنوان منبعی مهم برای ادامهٔ حیات خود هنر مدرن بسیاری از هنرمندان مدرن را به خود جلب کرده است. در قرن بیستم، هنر مدرن به مفهوم هنر گسترش داده و به فرم‌های انقلابی بی‌شماری حیات بخشیده است. این مسیری که هنر در پیش گرفته منتهی به ظهور سریع فرم‌های جدید بیان هنری شده است، فرم هایی که به سختی می‌توان آنها را در یکجا گرد آورد و در موزه‌های هنر و نگارخانه‌های متعارف به نمایش گذاشت. بین اینها آثاری هستند با جایگاه مشخص که در محل اصلی خود و بر پایهٔ ویژگی‌های مختلف‌شان خلق شده‌اند و جابه‌جا شدنی نیستند؛ کارهای گِلی که هدفشان هماهنگ کردن کار هنری با طبیعت و عالم هستی است؛ و پروژه‌های هنری که اجرای آنها فقط در یک بافت معین اجتماعی ممکن است و همچنین با انواع مختلف رسانه‌های اطلاعاتی در هم تنیده است. به این ترتیب، هنرمندان بسیاری هستند که پیشاپیش شروع به خلق انواع جدید کار هنری کرده‌اند که از چارچوب‌های موجود و ثابت هنر فراتر می‌روند. حوزه‌هایی مثل موسیقی، ادبیات و تئاتر فعالانه در حال برقراری مناسبات متقابل و فعال به شیوه‌های مختلف و ارتباط با مشکلاتی است که ما امروزه مشترکاً داریم. اینک وقت آن رسیده است که شروع به بررسی مشکلات مختلفی کنیم که یک به یک کشورهای‌مان در طول عصر مدرن داشته‌اند، و گفتمانی جدید و شبکه‌های ارتباطی دیگری ایجاد کنیم تا برای قرنی که در پیش است هنر و هنرها را در پیوند با هم قرار دهیم.

پی‌نوشت‌ها:

1- Establishing a New Dicourse and Network Regarding ART and Arts, by Makoto Nakamura

2- Basels kunst messe

3- Rickshaw, 4- Li, 5- The Magicians of the Earth